

### ۳- سوسیالیسم و کمونیسم انتقادی- ناکجاآبادی

ما در اینجا در باره ی ادبیاتی که در هر انقلاب بزرگ جدید پیوسته زبان حال خواسته های پرولتاریا بوده است (مثل آثار بابوف\* و دیگران)، حرفی نمی زنیم.

نخستین کوشش های مستقیم پرولتاریا برای رسیدن به هدف های خود، که در دوران هیجان های عمومی، یعنی در دوران سرنگون شدن جامعه ی فنودالی صورت گرفت، لزوماً با شکست مواجه شد؛ یکی بدلیل موقعیت رشد نکرده ی خود پرولتاریا، و دیگری بدلیل عدم وجود شرائط اقتصادی برای آزادی این طبقه؛ شرائطی که برای ایجاد آن هنوز باید مدتی می گذشت و تنها عصر قریب الوقوع بورژوازی می توانست آنرا بوجود آورد. ادبیات انقلابی که این نخستین جنبش های پرولتاریا را همراهی کرد. لزوماً صبغه ای ارتجاعی داشت. این ادبیات، ریاضت طلبی همگانی و هم سطح سازی اجتماعی، در خام ترین شکلش را تبلیغ می کرد.

دستگاه های فکری بنام دستگاه های سوسیالیستی و کمونیستی، متعلق به سن سیمون\*، فوریه، اوئن و دیگران، در مرحله ی رشد نکرده اولیه ی مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی که در بالا بدان اشاره شد، بوجود می آید (مراجعه کنید به بخش یک: بورژوازی و پرولتاریا).

در واقع بنیان گذاران این دستگاه های فکری هم تخصصات طبقاتی و هم آثار عناصر رو به زوال را در شکل حاکم جامعه می بینند. ولی پرولتاریا، که هنوز دوران طفولیت خود را می گذارند، دورنامانی در برابر آنان ترسیم می کند که انگار طبقه ای است فاقد هر گونه ابتکار تاریخی و جنبش سیاسی مستقل.

---

\* Babeuf

\* St.Simon

از آنجا که رشد تخصصات طبقاتی همپای رشد صنعت است، موقعیت اقتصادی، طوری که آن بنیان گذاران می بینند، هنوز شرائط مادی برای آزادی پرولتاریا را در برابر آنان متجلی نمی کند. بهمین دلیل، آنان بدنبال یک علم جدید اجتماعی، نوعی قوانین اجتماعی نو می گردند که قرار است شرائط مادی فوق را بوجود بیاورد.

عمل تاریخی قرار است تسلیم عمل ابتکار شخصی آنان بشود؛ شرائط تاریخی آزادی پرولتاریا تسلیم شرائط وهمی؛ و سازمان یافتن تدریجی و خودبخودی پرولتاریا به عنوان یک طبقه تسلیم سازمانی اجتماعی بشود که این مبتکران؛ بویژه، ساخته اند و پرداخته. اینان گمان می کنند که تاریخ آینده، منتهی به تبلیغ و اجرای عملی نقشه های اجتماعی آنان می شود.

اینان در سازمان دادن به نقشه هاشان، عمدتاً وقوف دارند به منافع طبقه ی کارگر به عنوان طبقه ای که بیش از همه رنج می برد. برای اینان پرولتاریا تنها ازین دیدگاه وجود دارد که این طبقه رنجبرترین طبقات است.

موقعیت رشد نیافته ی مبارزه ی طبقاتی و همچنین عدم رشد محیط آنان این قبیل سوسیالیست ها را مجبور می کند که خود را به مراتب بالاتر از تمام تخصصات طبقاتی بشمار آورند. اینان می خواهند شرائط زندگی هر کدام از افراد اجتماع، حتی متمکن ترین آنها را هم بهبود ببخشند. بهمین دلیل، عادتاً، اینان کل جامعه را بدون اختلافات طبقاتی مخاطب قرار می دهند؛ و البته با رجحان بیشتر، طبقه ی حاکم را؛ چرا که، چگونه ممکن است مردم، پس از آنکه دستگاه فکری اینان را درک کردند از فهم این نکته عاجز باشند، که در بهترین نقشه ی ممکن، عالیترین شکل ممکن جامعه نهفته است؟

بهمین دلیل اینان هر نوع عمل سیاسی، بویژه عمل انقلابی را، یکسره رد می کنند؛ می خواهند به وسایل مسالمت آمیز به هدف های خود برسند؛ و می کوشند با آزمایش های کوچک، که شکست آن الزاماً حتمی است، و بزور سر مشق قرار گرفتن، راه را بروی این حواری جدید اجتماعی باز کنند.

این قبیل دورنماهای خیال انگیز از جامعه ی آینده، که در زمانی ترسیم شده که پرولتاریا در مرحله ای بسیار رشد نکرده بسر می برد، و چیزی جز یک تصور خیال انگیز از موضع خود ندارد، با نخستین اشتیاق های غریزی این طبقه برای تجدید ساختمان عمومی اجتماع مطابقت می کند.

لکن، این انتشارات سوسیالیستی و کمونیستی شامل عنصری انتقادی نیز هست. این انتشارات به تمام اصول اجتماع موجود یورش می برد. و به همین دلیل پر است از با ارزش ترین مطالب برای روشن شدن ذهن طبقه ی کارگر. اقدامات عملی پیشنهاد شده در این انتشارات از قبیل الغاء فرق بین شهر و روستا، و الغاء خانواده، و الغاء نحوه ی استفاده از صنایع برای پر کردن جیب افراد خاص، الغاء سیستم دستمزد، اعلام هماهنگی اجتماعی، تبدیل وظایف دولت به نظارت صرف بر تولید، باری، همه ی این پیشنهادها، تنها اشاره به ناپدید شدن تخصصات طبقاتی می کنند، تخصصاتی که در آن زمان تازه داشت سرک می کشید و پدیدار می شد و در این انتشارات، در ابتدائی ترین شکل، و بصورت نامشخص و بی هویت، برسمیت شناخته شده است. به همین دلیل این پیشنهادها صبغه ی ناکجا آبادی صرف دارد.

اهمیت سوسیالیسم و کمونیسم ناکجاآبادی- انتقادی با تکامل تاریخی نسبتی معکوس دارد. به همان نسبت که مبارزات طبقاتی جدید رشد می یابد و شکل مشخصی به خود می گیرد، این کناره گیری خیال انگیز از مبارزه، و این یورش های خیال انگیز به مبارزه، ارزش عملی و توجیه نظری خود را یکسره از دست می دهد. به همین دلیل، گرچه بانیان این دستگاه های فکری از بسیاری لحاظ ها انقلابی بودند، لکن، پیروان آنان از هر لحاظ بدل به فرقی ارتجاعی صرف شدند. این شاگردان در مقابله با تکامل تاریخی مترقیانه ی پرولتاریا، سفت و سخت به عقاید اولیه ی استادان خود چسبیده اند. به همین دلیل، آنان می کوشند، و البته علی الدوام، تا مبارزه ی طبقاتی را کندتر کرده، تخصصات طبقاتی را با یکدیگر آشتی دهند. آنان هنوز خواب تحقق تجربی ناکجاآبادهای اجتماعی را می بینند؛ خواب ایجاد

"فلانسترهای" جداگانه، و استقرار "آبادی های خودی" و بپا داشتن "ایکاریای کوچولو" \* را، که هر کدام برای خود خرده جنات عدنی است؛ و برای تحقق عملی این قصرهای پا در هوا مجبورند به احساسات و کیسه های بورژوازی متوسل شوند. بتدریج آنان در جرگه ی سوسیالیست های محافظه کار ارتجاعی که فوقاً بدان اشاره شد در می آیند، و با این سوسیالیست ها فقط در این فرق می کنند که عالم نمائیشان منظم تر است، و به اثرات سحرآسای علم اجتماعی شان، اعتقاد متعصبانه و خرافی دارند.

بهمین دلیل، آنان با هر نوع عمل سیاسی از طرف طبقه ی کارگر شدیداً مخالفت می کنند، و مدعی می شوند که چنین عملی فقط ناشی از بی ایمانی کوکورانیه نسبت به آن حواری جدید است. طرفداران اونن در انگلستان و فوریه در فرانسه، به ترتیب، با چارلیست ها<sup>(۱)</sup> و رفورمیست ها<sup>(۲)</sup> مخالفت می کنند.

---

\* فلانسترها Phalansteres، آبادی های سوسیالیستی طبق نقشه شارل فوریه بود و ایکاریا Icaria نامی بود که کابه Cabet به ناکجاآباد خود داده بود و بعدها به آبادی کمونیستی آمریکائی خود داد. (حاشیه انگلس بر چاپ انگلیسی ۱۸۸۸)  
 "آبادی خودی"، آبادی هائی بود که اونن Owen اجتماعات نمونه کمونیستی خود را بدان نام، نامید. فلانسترها نام کاخ خای عمومی بود که فوریه طرح کرد. ایکاریا نامی بود که به ناکجاآباد روپائی که کابه موسسات کمونیستی آنرا ترسیم کرد، داده شده بود. (حاشیه انگلس بر چاپ آلمانی ۱۸۹۰)